



ناگفته‌هایی از تاریخ ۳۴۴ساله روستایی قدیمی که امروز بخشی از شهر مشهد است

رازهای سربه‌مهر «بحرآباد»

مرضیه ترابی- روز ۱۷شعبان سال ۱۳۲۷قمری(شهریور ۱۲۸۸خورشیدی) تعدادی از مشروطه خواهان تندرو مشهد که خیالشان بابت فتح تهران راحت شده بود و مشغول تسویه حساب‌های شخصی و حزبی در مشهد بودند، به بحرآباد رفتند تا با میرزا حبیب خراسانی، مجتهد بزرگ و به قولی «اول» مشهد، گفت‌وگو کنند. بهانه این افراد برای دیدار با میرزا حبیب، رفع کدورت و سوءتفاهم‌هایی بود که در چند ماه قبل از آن به‌وجودآمده بود. میرزا حبیب در ابتدای نهضت مشروطه، از علمای طرفدار این جریان

بود و حتی «بیرونی» خانه‌اش در چهارباغ را برای برگزاری جلسات انجمن ایالتی خراسان، دراختیار نمایندگان منتخب گذاشته بود. اما طولی نکشید که رفتارهای تندروانه برخی مشروطه خواهان، او را به این جریان بدبین کرد؛ البته میرزا به مخالفت علنی با مشروطه نپرداخت ولی تندروها که حاضر نبودند کوچک‌ترین صدای مخالفی را بشنوند، بعد از فتح تهران و سقوط استبداد صغیر، میرزا حبیب را برای تأیید بی‌چون و چرای مشروطیتی که تبلیغ می‌کردند، زیر فشار گذاشتند. نتیجه این رفتار سبک سرانه، هجرت و انزوای میرزا حبیب

خراسانی در ملک شخصی‌اش، واقع در روستای بحرآباد بود. مشروطه خواهان زمانی به دیدار میرزا رفتند که خادم وی برای کاری به مشهد رفته بود و در خانه حضور نداشت. تندروها ترتیب پذیرایی را در جلسه آشتی کنار دادند؛ شربت قره قات«تمشک کوهی»، شیرینی آشتی‌کنان بود، اما ساعتی بعد از خروج میهمانان ناخوانده، حال میرزا حبیب منقلب و آثار مسمومیت در چهره وی ظاهر شد. طولی نکشید که مجتهد بزرگ مشهد در دوره مشروطه، دار فانی را وداع گفت. درباره حقیقت این ماجرا هیچ‌گاه

تحقیق درستی صورت نگرفت. اما بعدها پسر میرزا حبیب، در مقدمه دیوان شعر وی، پرده از آن جنایت هولناک برداشت. به این ترتیب، روستای قدیمی بحرآباد، میزبان یکی از حوادث ناگوار عهد مشروطه در مشهد شد؛ روستایی که البته قدمتش، بیش از این حرف‌هاست و نقل داستان میرزا حبیب برای شما خوانندگان عزیز، بهانه‌ای است برای نوشتن از تاریخ آن، تاریخ روستایی قدیمی که امروز در محدوده شهرداری منطقه ۱۰ قرار دارد و از میانه دهه ۱۳۶۰، به تدریج بخشی از کلان شهر مشهد شده است.



وجه تسمیه ناشناخته

وجه تسمیه «بحرآباد» دقیقاً معلوم نیست. الهام ظریفیان، خبرنگار روزنامه شهرآرا، در گزارشی با موضوع از «بهارآباد» تا «بحرآباد»، کوشیده است باتکیه بر روایات مردمی و تاریخ شفاهی، ردونشانی از سابقه این نام‌گذاری بیابد. مصاحبه‌شوندگان گزارش او که بیشترشان از اهالی قدیمی بحرآباد هستند، معتقدند که نام این محل، به دلیل آب‌وهوای خوش، «بهارآباد» بوده و به تدریج به بحرآباد تغییر کرده است. با این حال به این ادعائی توان چندان اعتنا کرد. در اسناد قدیمی - چنان‌که در ادامه بررسی خواهیم کرد- نام این روستا همان «بحرآباد» ثبت شده و ظاهراً از دوره صفویه این نام شهرت داشته است. نبود مدارک قابل تکیه در این زمینه، مانع از ارائه حدس و گمان درست می‌شود و اجازه نمی‌دهد درباره این موضوع به نتیجه‌ای مستند برسیم. شاید بتوان احتمال داد که دلیل نام‌گذاری بحرآباد، وجود آب فراوان در این روستا یا اطراف آن بوده باشد؛ وضعیتی که به هر نحو باعث ایجاد چشم‌انداز خاصی برای روستا می‌شد؛ هرچند که این فرضیه نیز، در حد حدس و گمان است و باید منتظر یافتن مستندات لازم باشیم.

نخستین ردونشان مستند از بحرآباد

قدیمی‌ترین سندی که در آن می‌توان نام «بحرآباد» را مشاهده کرد، وقف‌نامه قدیمی و مشهور مدرسه علمیه «نواب» در ابتدای بالاخیابان است؛ وقف‌نامه‌ای که میرزا صالح رضوی، بانی ساختمان مدرسه و البته چند بنای معتبر دیگر در مشهد، مانند مصلاي پابین خیابان، در سال ۱۰۹۰قمری (۱۰۵۸خورشیدی) تنظیم کرد. طبق گزارش مرحوم عبدالحمید مولوی، در متن وقف‌نامه میرزا صالح رضوی آمده است: «مزرعه بحرآباد میان ولایت، یک سهم از هجده سهم، پنج خوروا غله». به این ترتیب، قسمت‌هایی از این مزرعه یا روستای قدیمی، در زمره موقوفات مدرسه علمیه نواب قرار داشته است. سندی با شماره ۱۵۶۱۰۰ در مرکز اسناد آستان قدس رضوی وجود دارد که مربوط به دفتر «آوارچه» (حساب‌های روزانه) درآمد‌های آستان قدس از محل اجاره مزرعه بحرآباد است و در دوره نیابت تولیت میرزا ابراهیم رضوی در سال ۱۰۹۹قمری تنظیم شده است (یک سال پس از نگارش این سند، میرزا ابراهیم رضوی مقابل ایوان طلای صحن عتیق، به دست تعدادی از رقبای دیرینش به قتل رسید). از این زمان به بعد، یعنی بعد از دهه ۱۰۹۰قمری، نام «بحرآباد» در میان اسناد و مکتوبات رسمی به چشم می‌خورد، به عنوان مثال، دفتر «آوارچه» سال ۱۱۲۹قمری این مزرعه، با شماره ۱۵۶۱۰۵ در مرکز اسناد آستان قدس رضوی

نگهداری می‌شود که نشان دهنده ارتباط مالی دست‌کم بخشی از اراضی بحرآباد، در قالب موقوفه، باتشکیلات حرم مطهر رضوی است. نمونه‌ای دیگر از ارجاعات اسنادی مربوط به بحرآباد را می‌توان در وقف‌نامه «یلداش بیک» ملاحظه کرد که در سال ۱۱۵۸قمری تنظیم شده و مهدی سیدی گزارش مختصری از آن را در کتاب «نگاهی به جغرافیای تاریخی شهر مشهد» آورده است.

حدود جغرافیایی بحرآباد

اهمیت وقف‌نامه «یلداش بیک» در مطالعات تاریخی مربوط به روستای بحرآباد، در تعیین حدود جغرافیایی این مزرعه است. مهدی سیدی این حدود را با استناد به وقف‌نامه، چنین گزارش می‌کند: «حدی به کال فی مابین مزرعه مهرآباد، حدی به نهر مزرعه سپس آباد و مزرعه عوّضی، حدی به کال اسماعیل آباد و بعضی اراضی مزرعه اسماعیل آباد و بعضی به مزرعه فتح‌آباد و بعضی به مزرعه مهرآباد مشهور به فتح‌آباد، حدی به نهر میرعلیشیر، مشهور به نهر شاهی واقع در بلوک جعفری»، یلداش بیک در این وقف‌نامه، بخش بزرگی از اراضی بحرآباد را وقف امور خیریه کرده بود. از وی موقوفات ارزشمند دیگری هم در اطراف مشهد باقی مانده است. ظاهراً او مالک روستای «یوسفیه» هم بوده که طی یک وقف‌نامه، عایدات آن را به برنامه شب‌های احیای ماه رمضان در حرم امام هشتم^ع اختصاص داده است. بخشی از درآمد این موقوفه هم، برای تأمین مواجب حفاظ حرم رضوی در نظر گرفته شده بود. در دیگر وقف‌نامه‌ها و گزارش‌های مشهور مربوط به آن‌ها، مانند «طومار عبدالملک»، که یکی از اسناد مشهور مربوط به موقوفه‌های آستان قدس محسوب



چند نما از شهرک امام هادی امروز

تاریخ

خوان

«شمس الشموس» به روایت کاویانیان

سیده‌نعمه زینبی| «شمس الشموس» که «تاریخ آستان قدس» هم خوانده می‌شود، کتابی است که حاج محمد احتشام‌کاویانیان نوشته است. این کتاب همان طور که از نامش پیداست، تاریخ بارگاه منور رضوی را در میان سطور خودش جا داده است. طبق آنچه در صفحات اول کتاب آمده است، نگارنده هفتاد سال در دستگاه رضوی خدمت کرده و گاهگاهی یادداشت‌های تاریخی هم برای روزنامه خراسان می‌نوشته است.

او همه این یادداشت‌های تاریخی را برای روزنامه خراسان فرستاده و نخستین قسمت آن، مقدمه آستان قدس بوده که در شماره ۴۹۳۳ در ۵ مرداد ۱۳۴۵ به چاپ رسیده است. پس از آن، این مقالات حدود نه ماه ادامه پیدا می‌کند. استادان و عالمان، کاویانیان را پس از انتشار این مقالات، تشویق می‌کنند تا کتاب خود را به چاپ برساند و همین جرعه، او را به این سمت سوق می‌دهد که یادداشت‌های خود را در قالب یک کتاب منتشر کند.

این کتاب با نام «شمس الشموس» منتشر می‌شود. کاویانیان در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «توضیحاتی نگارد با مراجعه به کتب تاریخی مربوطه و کتیبه‌های بیوتات متبرکه و مطالعه وقف‌نامه‌ها و دسته فردهای سیاق نویسی مستوفی‌گری قدیمه که به منزله پرورده و دفاتر کنونی است و پیشامد‌های آستانه در دوره خدمت وزندگانِ نگارنده که وارد یا شاهد و ناظر بوده، موفق به جمع‌آوری این مجموعه گردیده است».

از این کلام نویسنده می‌توان فهمید او برای نوشتن این کتاب به منابع مراجعه کرده است. ولی مشاهدات خود او هم بخش مهمی از آن را تشکیل می‌دهد. کاویانیان این مطالب را ابتدا در سال ۱۳۲۰ خورشیدی در روزنامه شهامت به چاپ رساند و سپس اطلاعات آن را به روز کرد و آن را در سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ خورشیدی در ۱۵۸ شماره متوالی در روزنامه خراسان منتشر کرد. او در پایان مقدمه، خودش را خاک کف پای خدام و زوار روضه منوره و خادم کشیک‌سوم آستان قدس رضوی معرفی می‌کند. این کتاب با شهادت امام رضا^ع و شکل‌گیری بقعه حضرت، شروع می‌شود و با گذر از آن به دوره معاصر می‌رسد.

از آنجاکه احتشام‌کاویانیان سال‌ها خادم حرم بوده است، می‌تواند حرف بیشتری درباره زمان معاصر بگوید و این بخش از کتاب وزن بیشتری دارد. بسیاری از اطلاعاتی که دوست دارید درباره حرم امام هشتم^ع بدانید، در این کتاب با یک نگارش ساده آمده است. کتاب، فصل بندی ندارد و همه مطالب از پی هم نگاشته و فهرست شده است. کتاب تاریخ آستان قدس رضوی به روایت محمد احتشام‌کاویانیان، یکی از منابع خوب برای پژوهشگرانی است که درباره تغییر و تحول آستان قدس و ساختمان‌های آن تحقیق می‌کنند.

تاریخ زیرساخت‌های زراعی

در کتابچه «میان ولایت» که در دوره ناصرالدین شاه قاجار تنظیم شده است و شامل معرفی مزارع و روستاهای اطراف مشهد در بخش میان ولایت است، نام «مزرعه بحرآباد» به چشم می‌خورد. در این سند قدیمی که بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی به عنوان بخشی از کتاب «جغرافیا و نفوس خراسان در عصر ناصری» منتشر کرده است، درباره بحرآباد می‌خوانیم: «مزرعه بحرآباد در یک فرسخی شهر [واقع است]. قدیم‌النسق است، پانزده خانوار از گرد و ترک و تاجیک دارد و زراعت این مزرعه به آب قنات، مشروب می‌شود. هوایش معتدل است، نوکر دیوانی ندارد». نکته جالب توجه درباره وضعیت زراعی بحرآباد در سده‌های پیش، این است که مانند بسیاری از روستاها و مزارع بخش «میان ولایت»، با وجود قرار داشتن در کنار نهر نادری یا شاهی که بعد از ورود به مشهد، در مسیر غربی به شرقی خیابان جریان داشت، کشاورزان و صاحبان زمین، نمی‌توانستند از آب این نهر راهبردی استفاده کنند و باید برای رفع نیازهایشان، به قنات قدیمی روستا تکیه می‌کردند. مطالعه درباره تاریخ زیرساخت‌های بحرآباد براساس اسناد موجود چندان ساده نیست؛ علاوه بر کمبود سند، تشابه اسمی با برخی مزارع شهرهای دیگر خراسان، چالش بزرگ انجام این پژوهش محسوب می‌شود، مثلاً در اسناد موجود، مزرعه‌ای با نام بحرآباد از توابع نیشابور هم وجود دارد که موقوفه «نظام الدوله» است. طبق مستندات موجود، آستان قدس رضوی در تعمیر و لایروبی قنات بحرآباد، به عنوان مالک بخشی از اراضی، مشارکت داشته است.

سندی از سال ۱۳۰۴قمری (۱۲۶۶خورشیدی)، دوره ناصرالدین شاه وجود دارد که مربوط به تأمین هزینه تعمیر قنات این روستا در ماه جمادی‌الاول است و خبر از مشارکت آستان قدس در تعمیر و لایروبی قنات مذکور می‌دهد.

نکته دیگری که شاید گفتنش خالی از لطف نباشد، مربوط به هزینه کردن درآمد آستان قدس از محل موقوفه مزرعه بحرآباد است.

این درآمد، ظاهراً براساس سفارش واقف، به زائران درراه مانده و فقیر تعلیق می‌گرفته است. سندی با شماره ۴۳۳۹۷ در مجموعه اسناد آستان قدس رضوی و مربوط به سال ۱۲۹۲قمری (۱۲۵۴خورشیدی) وجود دارد که نشان می‌دهد مسئولان مربوط از محل درآمد مزرعه بحرآباد، به جمعی از زائران اهل کربلا کمک نقدی کرده‌اند.



تاریخ نگار

در حمله عیبدا... از یک رخ داد

تصرف مشهد و رواج قحطی در آن



شیرین سیدی| در شعبان سال ۹۳۲قمری، «دورمش‌خان» که در آن دوران امیرالامرای خراسان بوده است، در مرو بیمار می‌شود و بر اثر همین بیماری نیز می‌میرد. «خضر چلبی» که یکی از ملازمانش بوده است، پیکر او را به مشهد می‌آورد و در جوار مرقد امام رضا^ع دفن می‌کند. از دیگر سو، «برون سلطان تکلو»، حاکم مشهد، نیز در جنگ امرای تکلو و استاجلو، کشته و مشهد و خراسان بدون بزرگ و امیر می‌شود. پس از مرگ اینان، چون خراسان امیری نداشته است، عیبدا... خان از یک جرئت پیدا می‌کند تا از راه مرو به مشهد بیاید و این شهر را تصرف کند. در همین دوران، پسر «برون سلطان» تلاش می‌کند با بستن دروازه‌ها و حراست از برج و باروی شهر جلوی ورود دشمن را بگیرد. بستن دروازه‌ها هم یعنی بسته شدن راه‌های رسیدن آذوقه و غذا به شهر؛ به همین دلیل بعد از مدتی چون قوت مردم تمام می‌شود، مشهدی‌ها دچار قحطی می‌شوند و از گرسنگی رنج می‌برند. محمدتقی مدرس رضوی در کتاب «سال شمار وقایع مشهد» می‌نویسد مشهدی‌ها در این روزهای سخت، چون هیچ چیز برای خوردن نداشته‌اند، ناچار می‌شوند چرم‌ها را در آب بجوشانند و چرم جوشیده بخورند، با این حال آن‌ها خیلی نمی‌توانند این وضع را ادامه دهند و در نهایت شهر به دست ازبک‌ها می‌افتد و غارت می‌شود؛ «آذوقه به‌کلی نایاب گردید و مردم به قحط و غلابی سخت مبتلا شدند، چنان‌که از بی‌قوتی چرم کهنه را جوشانده، می‌خوردند. بالاخره هم چون از هیچ طرف مددی به قربلاش‌ها نرسید و توانایی جنگ و ستیز در آن‌ها نماند، شهر مسخر عیبدا... خان شد و او از جانب خود در آنجا حاکمی گذاشت و سپس متوجه استرآباد شد».

شهرک

۳شنبه
۸ اسفند ۱۴۰۲
۱۷ شعبان ۱۴۴۵
شماره ۲۱۶۶

۱۵



تاریخ و هویت

نمایی از شهرک امام هادی« در دهه ۷۰ قرن ۱۳ خورشیدی

تقائی جنگ شاه اسماعیل صفوی با شیک خان ازبک